سپهبد شهید علی شادمانی نفر سمت چپ در دوران دفاع مقدس

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از همرزمان سپهبد شهید علی شادمانی

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) که به دست رژیم صهیونیستی به شهادت رسید

هیچ کس خبر نداشت حاج‌علی برادر شهید است

■ علیرضا محمدی

سپهبد شهید علی شادمانی از مؤسسان سپاه همدان بود که رزمندگی و جهاد به عنوان یکی از سبزپوشان سپاه را در همان استان همدان آغاز کرد و در طول بیش از ۴۰سال سربازی برای ایران و نظام اسلامی، خدمات ارزشمندی ارائه داد. سردار حاج‌رضا میرزایی از قدیمی‌ترین همرزمان شهید شادمانی است که سابقه آشنایی و همرزمی‌شان به سال ۱۳۵۸ برمی‌گردد. میرزایی که مسئولیت‌های متعددی تحت فرماندهی علی شادمان داشت، در خصوص این شهید می‌گوید: «هیچ‌گاه شوق شهادت در وجود حاج علی خاموش نشد. همواره حسرت دوستان شهیدش را می‌خورد و عاقبت به این سعادت دست یافت. آن هم به دست شقی‌ترین و خبیث‌ترین دشمنان اسلام که همان صهیونیست‌ها بودند آسمانی شد و به دوستان شهیدش پیوست.» شهید علی شادمانی، بلافاصله پس از شهادت سردار غلامعلی رشید با حکم مقام معظم‌رهبری به فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) منصوب شد و تنها چند روز بعد ایشان نیز در تداوم تجاوزات رژیم صهیونیستی آسمانی شد.

نحوه آشنایی و همرزمی‌تان با شهید شادمانی چطور بود؟

من از سال ۱۳۵۸ که تازه سپاه تشکیل شده بود با این شهید بزرگوار آشنا شدم. اطلاع داشتم ایشان در دوران قبل از انقلاب یکی از مبارزین و پیشگامانی بودند که علیه شاه مبارزه می‌کردند. کارهای بزرگی هم در ساماندهی تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه رژیم طاغوت داشتند و در این راه نقش کلیدی ایفا می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب شاهد بودم حاج‌علی شادمانی از مؤسسان و تشکیل دهندگان سپاه همدان بود و در جذب خیلی از جوان‌ها به این نهاد انقلابی تلاش می‌کرد. ایشان آموزش‌های نظامی را از قبل ورود به سپاه پشت سر گذاشته بود و در خصوص امور نظامی مهارت خوبی داشت. لذا یکی از اولین کارهایی که در سپاه همدان انجام دادند، آموزش نیروهای اولیه سپاه در پادگان ابوذر بود. آن زمان ایشان به همراه سردار شهید سعید قهاری بچه‌های پاسدار را آموزش می‌دادند. سعید قهاری هم از رزمندگان و فرماندهان به نام استان همدان بود. ایشان و ۱۲ نفر از همراهانش در هفتم اسفند ۱۳۸۵ به هنگام اوج‌گیری درگیری‌ها با گروه تروریستی پ. ک. ک با سقوط بالگردشان به شهادت رسیدند. فیلم پیشمرگ از روی زندگی جهادی شهید سعید قهاری ساخته شده‌است. اکنون نام اردوگاهی که شهیدان سعید قهاری و شادمانی در آنجا نیروها را آموزش می‌دادند، به نام اردوگاه شهید سعید قهاری نامگذاری شده است.

بنابراین شما قبل از شروع جنگ همراه شهید شادمانی بودید؟

بله، از همان زمان آشنایی‌مان با ایشان شروع شد و تا زمان شهادت‌شان هم ادامه داشت. البته بیشتر در دوران جنگ تحمیلی که مسئولیت‌هایی تحت فرماندهی ایشان و سردار شهید حاج حسین همدانی داشتم، این ارتباط و همرزمی نزدیک‌تر بود. شهید شادمانی بعد از آموزش پاسدارهای دوره اولی و بعد که سپاه همدان سروشکلی گرفت، آمد و یک مقطعی فرماندهی واحد عملیات سپاه همدان را برعهده گرفت. بعد از انقلاب ما شاهد بودیم که ضد انقلاب در خیلی از شهرهای استان بحران‌هایی ایجاد کرده بودند. سردار شادمانی با کار جهادی و روحیه انقلابی توانست خیلی از افراد ضد انقلاب را سرکوب کند و امنیت پایداری را به وجود آورد. بعد از تأمین امنیت همدان، ایشان به کردستان هم اعزام شد. چون هنوز سپاه تیپ و لشکر نداشت و به صورت گروهی عمل می‌کرد، حاج علی شادمانی گروه‌هایی را تشکیل می‌داد و به کردستان اعزام می‌کرد. من هم همراه ایشان به کردستان رفتم و شاهد بودم، در سرکوب ضد انقلاب و ایجاد امنیت در کردستانات حقیقتاً خدمات بزرگی به یادگار گذاشت. خصوصاً در پاوه که فرماندهی سپاه پاوه را برعهده گرفت و یک مدتی آنجا فعالیت می‌کرد.

زمان حضور ایشان در پاوه، غائله این شهر رخ داده بود؟

مقارن با غائله محاصره پاوه بود. با ورود شهید چمران به پاوه و سپس فرمان تاریخی امام که منجر به رفع محاصره این شهر از سوی ضد انقلاب شد، شهید شادمانی فرماندهی سپاه شهر را برعهده گرفت و یک وحدتی را بین برادران اهل سنت و شیعه به وجود آورد. حاج علی در کردستان به همراه شهیدان چمران و برجردی کار می‌کرد و کنار این عزیزان فعال بود. اما کمتر از خدمات شهید شادمانی در کردستان یاد می‌شود. شاید خیلی از افراد اصلاً نمی‌دانستند، شهید شادمانی در کردستان هم جنگیده بود. او تجربیات جنگ در کردستان را به جبهه‌های جنگ تحمیلی انتقال داد و هشت سال هم در این جبهه جنگید و کسب تجربه کرد.

زمان شروع جنگ شهید شادمانی چه مسئولیتی داشتند؟

وقتی جنگ شروع شد، ایشان مسئول عملیات سپاه همدان بود. به عنوان مسئول واحد عملیات همه پاسدارها را سامان داد و هم توانست امنیت خود استان همدان را تأمین کند و هم به سرعت اولین گروه‌های رزمندگان را به مناطق مرزی اعزام کند. من خودم آن زمان در منطقه حضور داشتم. دشمن در هجوم اولیه ابتدا قصرشیرین را پشت سر گذاشته بود و لشکرهای شش‌زرهی و هشت‌پیاده بعثی آمده بودند تا نقاط و مناطقی مثل پادگان ابوذر و ارتفاعات پاتاق را بگیرند. سردار همدانی و سردار شادمانی رفتند و با ساماندهی نیروها اجازه ندادند دشمن سرپل ذهاب را هم بگیرد. بعثی‌ها را که تا داخل شهر آمده بودند، عقب راندند و یکی از اولین عملیات ما در دفاع مقدس را در ارتفاعات قراویز به همراه سردار شهید محمدرضا فراهانی انجام دادند. عرض کردم آن زمان سپاه هنوز تیپ تشکیل نداده بود و افرادی مثل سردار شادمانی با گروه‌های کوچک کار تیپ‌ها و لشکرها را انجام می‌دادند. یک نکته‌ای را هم در خصوص شهید فراهانی بگویم. ایشان در روز سوم مهرسال ۵۹ و در همان عملیاتی که در ارتفاعات قراویز انجام شد به شهادت رسید. محمدرضا فراهانی، اهل محله امامزاده یحیی همدان بود و موقع شهادت ۲۵سال داشت. او هم از سرداران گمنام جنگ است که کمتر یادی از خدمات ارزشمندش می‌شود. شهید فراهانی در بخشی از وصیتنامه‌اش نوشته بود: راه درست موجود است و هر انسانی به محض مشاهده یا یافتن با میل و اشتیاق آن راطی می‌کند، منتهی در هر زمان و در جایی برای پیمودن این راه شمع‌هایی لازم است تا از سوخت‌شان نوری حاصل و راه روشن برای بندگان آشکار شود و چه خوش‌تر شمعی که در هدایت هزاران نفر به راه حق راهنما باشد. ارزش شمع در سوختن و روشنایی بخشیدن است(در راه خلق)، خداوند اسلام را پیروز و مسلمانان را یاری و زحمات کوشندگان را قبول نماید.

شهید شادمانی در تشکیل تیپ ۳۲ انصارالحسین(ع) همدان هم نقش داشت؟

ایشان به همراه شهید همدانی از مؤسسان تیپ بود. بعد از تشکیل تیپ، حاج حسین همدانی فرمانده و حاج علی شادمانی جانشین فرماندهی تیپ شد. کمی بعد خود حاج‌علی رفت و لشکر حضرت حجت(عج) را با کمک سردار حسن صوفی که جانشینش بود، تشکیل دادند. من هم به عنوان فرمانده محور عملیاتی این لشکر بودم. بعد از تشکیل لشکر رفتیم و در منطقه از گله (ارتفاعات شاخ شمیران) عملیات تحریرالقدس را انجام دادیم. در این عملیات تا زیر شاخ شمیران و سد دربندی خان پیشروی کردیم و ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را تصرف کردیم. فرماندهی این عملیات موفق با سردار شهید حاج علی شادمانی بود.

به نظر می‌رسد حاج‌علی شادمانی در کارهای عملیاتی تبحر داشتند و بیشتر مسئولیت‌های‌شان هم در عملیات بود؟

بله، عملیات کلید کل سپاه به عنوان یک نیروی نظامی بود و شهید شادمانی هم در کارهای عملیاتی تبحر خاصی داشت. همان‌طور که شما هم اشاره کردید بیشتر مسئولیت‌های‌شان در واحد عملیات بود. البته همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم، در مقاطعی فرماندهی تیپ و لشکرها را هم برعهده می‌گرفت. چنانچه در یک مقطعی فرمانده لشکر ۳۲انصارالحسین(ع) شد و من هم توفیق داشتم که فرماندهی گردان ۱۵۶ حضرت سیدالشهدا(ع) این لشکر را در زمان فرماندهی ایشان برعهده گرفتم و همزمان هم فرمانده محور عملیاتی لشکر بودم. در دوره فرماندهی حاج‌علی بر لشکر، یک عملیاتی را در ارتفاعات ماووت عراق که خیلی هم ارتفاعات سخت و بلندی بودند انجام دادیم. بعد من یکسال در جبهه ماووت بودم و تحت فرماندهی شهید شادمانی، مسئولیت این جبهه را برعهده داشتم. حاج‌علی فرمانده‌ای توانمندی بود. در یک مقطعی هم فرماندهی قرارگاه نجف اشرف و سپاه چهارم بعثت را برعهده گرفت. قرارگاه نجف مقرش در کرمانشاه بود و استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و همدان را مدیریت می‌کرد. لذا چهار یا پنج استان در غرب کشور در کنترل و فرماندهی سردار شادمانی بود. همزمان سپاه چهارم بعثت را هم فرماندهی می‌کرد و چند لشکر در غرب کشور زیر نظر ایشان بودند.

> به محض شروع جنگ تحمیلی، سردار همدانی و سردار شادمانی رفتند و با ساماندهی نیروها اجازه ندادند که دشمن سرپل ذهاب را بگیرد. بعثی‌ها را که تا داخل شهر آمده بودند عقب راندند و یکی از اولین عملیات ما در دفاع مقدس را در ارتفاعات قراویز به همراه سردار شهید محمد رضا فراهانی انجام دادند. فراهانی در همین عملیات به شهادت رسید

شهید علی شادمانی بر مزار برادر شهیدش جلیل شادمانی

بعد از اتمام دفاع‌مقدس شهید شادمانی چه مسئولیت‌هایی داشتند؟

به دلیل توانایی‌های شهید شادمانی ایشان به تهران احضار شد و مسئول معاونت عملیات نیروی زمینی سپاه را برعهده گرفت. در این مسئولیت واقعاً خدمات ارزشمندی هم انجام داد. همچنین یک مدتی مسئول معاونت عملیات ستاد کل نیروهای مسلح شد. عرض کردم معاونت عملیات کلید کل سپاه بود و ایشان در این مسئولیت بسیاری از بحران‌ها و مشکلات را با موفقیت ساماندهی کرد. بعد هم که معاونت هماهنگ کننده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا حضرت محمد(ص) را برعهده گرفت. فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) شهید غلامعلی رشید بودند. ایشان که روز ۲۳خرداد در حمله رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند، بلافاصله مقام معظم رهبری شهید شادمانی را به عنوان فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) منصوب کردند. ایشان هم از همان روز تا ۲۷خرداد که در حمله موشکی اسرائیل مجروح شدند، با جدیت اوضاع را ساماندهی می‌کردند. اما متأسفانه دوره فرماندهی‌شان کوتاه بود و چند روز بعد از مجروحیت هم که به شهادت رسیدند و به تازگی شاهد تشییع پیکر و تدفین ایشان در همدان بودیم.

گویا شهید شادمانی یک قرابت و دوستی صمیمی با شهید همدانی داشتند؟

ما در استان همدان دو مرد بزرگ را از دست دادیم. سردار حاج‌حسین همدانی معروف به حبیب حرم و سپهبد علی شادمانی که به واقع مالک اشتر مقام معظم رهبری بودند. این دو نفر دو بازوی رهبری بودند. در استان همدان حتی یک رزمنده را نمی‌توانید پیدا کنید که ولو برای مدت کوتاهی هم که شده تحت فرماندهی این دو عزیز فعالیت نکرده باشد. خود من این افتخار را داشتم که تحت فرماندهی این دو عزیز مسئولیت‌هایی مثل فرمانده گردان، فرمانده محورهای عملیاتی در جبهه‌های مختلف، فرمانده تیپ یکم لشکر ۳۲، فرمانده قرارگاه تاکتیکی جبهه سرپل و... را برعهده داشتم. در تمام این سال‌ها هم شاهد بودم این مردان بزرگ چه کارهای ارزشمندی انجام دادند. در طول جنگ که دشمن حرکت کرد و وارد سرپل شد، اگر نبود فداکاری آنها، این شهر سقوط می‌کرد. شهید شادمانی به عنوان سردار خوش‌نام هم معروف بود. منیت نداشت و سعی نمی‌کرد خودش را مطرح کند. بلکه بی‌حاشیه کارش را انجام می‌داد و خدمت می‌کرد.

چه ناگفته‌هایی پیرامون شهید شادمانی وجود دارد؟

سخن و ناگفته در خصوص ایشان بسیار است. اما یک نکته جالبی برای ما در همدان رخ داد که سال‌ها بعد از جنگ متوجه شدیم، سردار شادمانی یکی از برادرهایش به نام جلیل شادمانی را در جبهه‌های دفاع مقدس از دست داده است. در واقع ما که همرزم او در جنگ بودیم، اصلاً خبر نداشتیم که حاج‌علی برادر شهید است. سال‌ها بعد از اتمام دفاع‌مقدس که از طریق آزمایش دی‌ان‌ای متوجه شدند جلیل شادمانی به صورت یک شهید گمنام در گوشه‌ای از کشورمان دفن شده است، تازه آن موقع بود که خبرش پیچید و متوجه شدیم، حاج علی برادر شهید است. همان زمان من به ایشان گفتم: حاج علی حداقل یک مراسم یا برنامه‌ای در بزرگداشت برادر شهیدتان بگیرید. ایشان گفت: همه شهدا برادرهای من هستند و چه فرقی بین جلیل و آنها وجود دارد... سال ۹۷ پیکر شهید جلیل شادمانی که در هنگام اسارت به شهادت رسیده بود، به ایران منتقل شد و چون هنوز آزمایش دی‌ان‌ای به نتیجه نرسیده بود، پیکرش به صورت شهید گمنام در منطقه گل‌گیر مسجد سلیمان دفن شد. سال ۴۰۲ جواب آزمایش‌های دی‌ان‌ای که هنگام تفحص پیکر انجام گرفته بود، با نمونه خون خانواده شهید مطابقت داده شد و به این ترتیب مزار شهید جلیل شادمانی مشخص شد. تصاویری نیز از شهید علی شادمانی وجود دارد که پس از شناسایی محل دفن برادرش، به همراه خانواده به زیارت برادر می‌رود و پس از حدود ۴۱سال، مزار برادر را زیارت می‌کند. جلیل در هنگام شهادت در سال ۶۱، سرباز تیپ ذوالفقار ارتش بود. حاج علی شادمانی هیچ‌گاه شهادت برادر و نحوه شناسایی پیکرش را رسانه‌ای نکرد. با وجود اینکه مسئولیت‌هایی هم داشت و می‌توانست این کار را انجام دهد. اما مثل برادرش که گمنام دفن شد، او هم راه و رسم گمنامی را در پیش گرفته بود. خلقیات حاج‌علی بسیار شبیه حاج‌حسین همدانی بود. این دو در بسیاری از مقاطع همراه هم بودند و مثل یک روح در دو جسم فعالیت می‌کردند.

سخن پایانی.

حالا که حرف شهید همدانی هم پیش آمد، خوب است به یک نکته‌ای اشاره کنم. همدانی و شادمانی واقعاً عاشق شهادت بودند. من از هر دوی این شهدا بارها شنیدم که در طلب و حسرت شهادت از خدا می‌خواستند که آنها را به قافله شهدا برساند. شهید همدانی قبل از اینکه به سوریه برود، با گریه و با حالت تضرع از خدا خواسته بود که شهید شود. رفت و در حلب سوریه به شهادت رسید. شهید شادمانی هم در یک برنامه تلویزیونی که در همدان منتشر شد، در انتهای برنامه دو دستش را بالا گرفت و گفت که دعا کنید من هم شهید شوم. من به هر دوی این شهدا گفته بودم که شما اجرتان کمتر از شهادت نیست. اما یادم است که هر دو می‌گفتند اینطور قبول نداریم و می‌خواهیم مرگ‌مان با شهادت رقم بخورد. عاقبت شهید شادمانی مثل شهید همدانی محاسن سفیدش را با خون سرخ شهادت خضاب کرد. او به دست دشمن خبیثی چون صهیونیست‌ها به شهادت رسید و به حاج حسین همدانی و سایر دوستان شهیدش پیوست.

سردار میرزایی نفر سمت چپ در کنار سردار شهید علی شادمانی

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۴۵

از راست به چپ

■ ۱- از شهدای کربلا، از قبیله بنیاسد و از اصحاب خاص حضرت علی(ع) - خداوند انسان را از آن آفریده است ■ ۲- آفرین - اِنّی ... لِمَن سالَمَکُم - شهری در فلسطین اشغالی ■ ۳- سورهای که در آن قانون ارث بیان شده است - اهلی - میمون خاص ماداگاسکار ■ ۴- حدیقه - گروه ورزشی - زباندار بیزبان - بدان و آگاهباش ■ ۵- سازمان تبهکاری ایتالیا - بین دویدن و راه رفتن - نت میانی ■ ۶- دراور بیسروته - از شهدای راه قدس ■ ۷- دریا - از جنگهای مسلمانان در ناحیه شام که رومیان در آن شکست خوردند - مادر حضرت رسول ■ ۸- صاحب اثر اصول کافی - قطار - شهری در استان هرمزگان ■ ۹- صبر زرد - بازرگانی - برج کج ■ ۱۰- بخشی از فعل است که «شخص» را تعیین میکند - جزماندیش ■ ۱۱- مایه حیات - از شهرهای آذربایجان غربی - از نزولات جوی ■ ۱۲- موی بلند سر - نوعی گل زیبا - گاو تبتی ■ ۱۳- پاره سنگ ترازو - زادگاه حضرت ابراهیم - التماس ■ ۱۴- از حواریون - کمان - چربزبان ■ ۱۵- اقامتگاه گردشگر - جراح انگلیسی که برای اولین بار عمل پیوند کلیه را انجام داد

از بالا به پایین

■ ۱- روپوش چراغ - کشوری در امریکای مرکزی ■ ۲- التهاب پرده بین کبد و قلب - سازمان بی‌خاصیت جهانی - پایتخت لبنان ■ ۳- کنایه از دوست قدیمی - زادگاه نیما - دریاکنار ■ ۴- نوعی مار - قانون جذب سرمایه‌های خارجی - خودم ■ ۵- شامهنواز - نظریه - وسیله ■ ۶- تزویر - سقف فقرا ■ ۷- منافذ پوست - بزرگترین کویر ایران - متحیر - ظرف فرورفته ■ ۸- اللهم العن اول ظالم ... حق محمد و آل محمد - قطعه زمین کشاورزی - بخشش ■ ۹- مخفف هستم - همراه تب - شهر آرامگاه حضرت آدم - آقای گل جام جهانی ۱۹۸۲ ■ ۱۰- غرامت - طلایی ■ ۱۱- علامت مفعول - نگهبان کودک - نام پدر ضحاک - پسوند شباهت ■ ۱۲- نقش تئاتری - راهنما - کچل ■ ۱۳- سراپرده - خجستگی - دارایی یک شخص ■ ۱۴- جمع حال و حول - برکت سفره - خباز ■ ۱۵- منظومه حکیم سنایی غزنوی - خوراک ضبط صوت

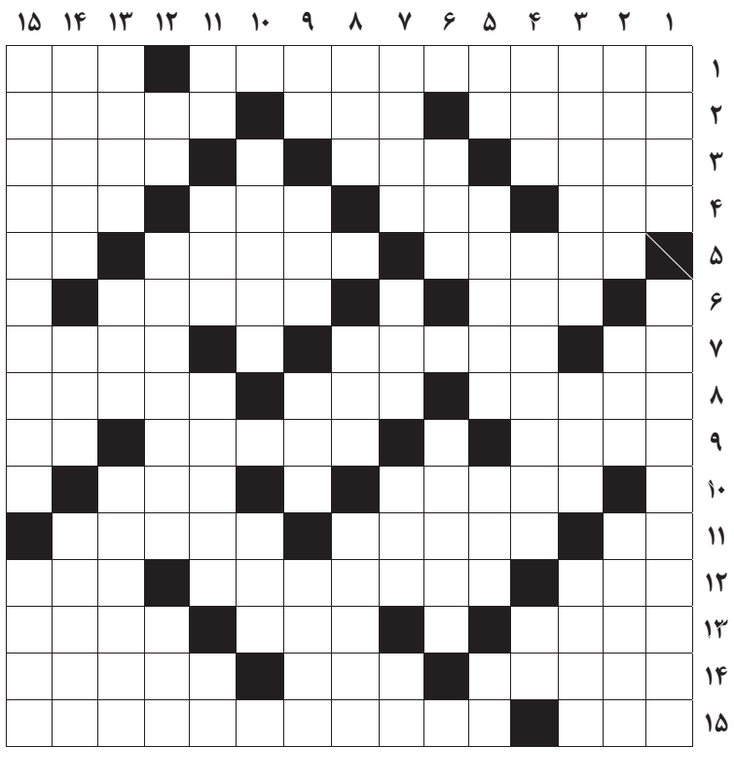

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳	۶		۸					
	۲		۱					
			۲			۷	۵	
	۷				۹			
					۲		۹	
۶	۸							
				۵				۷
		۴						۹
		۲		۳				۴

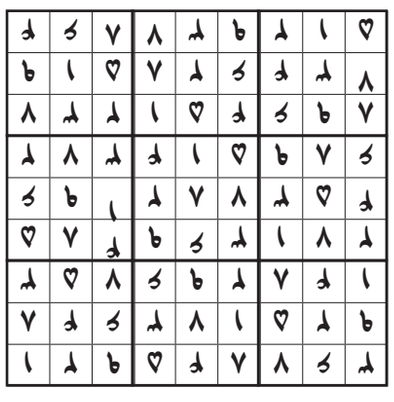

جدول کلمات متقاطع
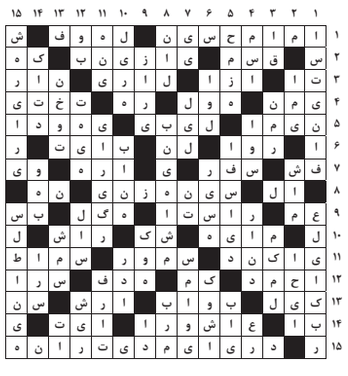
پاسخ جدول شماره ۷۳۴۴